

در بیان مقدار طولانی ۱۶ سپهرین ۱۶ سپهر ۱۶ سپهرین ۱۶ سپهر ۱۶ سپهر  
 فی طوسی ۲۲ طوسی فی خام ۲۲ طوسی یکسپهر یکسپهرین یکسپهر یکسپهر ۲۲ طوسی  
 ۲۲ طوسی ۲۲ خام ۲۲ حاین ۲۲ دره نسبت بسوه آب فی دره آب از طلا  
 چونه در کل هزار آب یکسپهره یکسپهره یکسپهره یکسپهره فی دره ۸۴ حصه  
 آمنت ۲۲ سپهر ۲۲ کث ۲۲ دره به بول ۸ فرلانگ ۲۲ دره ۲۲ دره  
 یکسپهره یکسپهره یکسپهره یکسپهره یکسپهره یکسپهره یکسپهره یکسپهره

### در بیان بعضی قواعد

هر قدر روپیه را که مقرر باشد بر آن در یافت یک آنار فی روپیه بلیکوس بگرد  
 و فی روپیه است بلکه نماید و حساب کند همانقدر خواهد بود و دیگر فی روپیه هر قدر آنار که غله  
 مقرر باشد بر آن در یافت آن همان آنار را در دو نیم ضرب دهد و دام سری آن اعتبار نماید  
 و فی آنار چهل دام مقرر است و دیگر فی روپیه هر قدر باشد که برای دریافت  
 آن باشد باران نصفی نماید همانقدر سرخ خواهد بود و هر قدر اعداد  
 که بصفر جمع کنند همان عدد باشد و اگر صفر را محذور یا کعب کنند همان صفر  
 باشد و اگر صفر را جمع کنند در عدد همان صفر باشد و اگر صفر را ضرب و تقسیم خواه  
 چیزی کنند همان صفر ماند و دیگر شخصی پرسید پانزده نیکتر از کین است یک آنار را  
 چه باید داد که پانزده را از سوای ضرب به حاصل ضرب نوزدهم دام یاد کرد و دیگر شخصی پرسید  
 چه روپیه محصول یک حاصل بسوه چه شد بسوه یک یک گرفته نیکتر است بلکه که در مقرر است  
 بفروشد چنانچه شد و دیگر شخصی نیم آنار روزی نمود و در تمام سال چه قدر تناول نماید گفته است  
 خوراک نوزدهم ضرب دام حاصل ضرب چهارمین آن و دیگر شخصی پرسید کرده آنار

که در آثار ملاحظه فرمایید یک یوم باشد در ماه چه قدر صرف شود که بپوشد است ده را از پوزه ضرب  
 و ادم حاصل ضرب هفت نیم شد دیگر شخصی برسد که در پیه در پایه شش یوم را چه  
 شد باید که سر روپه نیم آنه و یک دام گرفته از روز تا ضرب دهد در بیان  
**اصطلاحات جبر و مقابله** شماره مرتبه اول قه شماره مرتبه دوم قه  
 شماره مرتبه سوم قه شماره عدد مشترک معده جمع مراتب قه بطریق انگریزی  
 جراح + برای تقسیم = برای ضرب x برای مساوی = برای کم -

تعداد مراتب	اسامی اصطلاحات	بیان هر یکی
۹	کعب کعب کعب	۲۵۶
۸	مال کعب کعب	۱۲۸
۷	کعب مال مال	۶۴
۶	کعب الكعب	۳۲
۵	مال کعب	۱۶
۴	مال مال مال	۸
۳	کعب	۴
۲	مال	۲
۱	شعبه	۱
درسط	احد	احد
۱	جزء اشئ	نصف
۲	جزء المال	رباع
۳	جزء الكعب	ثمن
۴	جزء مال مال	نصف ثمن
۵	جزء مال کعب	رباع ثمن
۶	جزء کعب الكعب	ثمن ثمن
۷	جزء کعب مال	نصف ثمن ثمن
۸	جزء مال کعب الكعب	رباع ثمن ثمن
۹	جزء کعب الكعب الكعب	ثمن ثمن ثمن

برای جبر ما برای کعب کم  
**بیان عمل جبر و مقابله**  
 مثلاً میخواهیم که ضرب کنیم جزء مال را  
 مثال کعب اول در مرتبه چهارم  
 است و ثانی در مرتبه پنجم چون  
 یکی در طرف نزول است  
 و دیگر در طرف صعود و هر دو  
 متفاوت اند پس چهار را  
 از پنج نقصان کردیم یک  
 ماند چون فضل در طرف صعود  
 است و حاصل ضرب در مرتبه  
 اول است از مراتب صعود که  
 سبی باشد فقط

### معنی جبر

در لغت استخوان شکسته را بسن است و در اصطلاح است که برگاه مسکه معا و لرسد  
 پس بطرفی از دو طرف آن اگر هتثا باشد از او دور کنند و بطرف دیگر بفرز  
 و اگر کسر باشد آنرا یک بگیرند و همانقدر بطرف دیگر بفرز آیند

### معنی مقابله

بعد معادله اگر در هر دو طرف جنس قسم واحد بود قدر مشترک را از طرفین با قضا کردن یا  
 مقابله گویند در بعضی سوالات فقط کار بجر می افتد و در بعضی مقابله و در بعضی از هر دو  
 بدانکه درین علم مجهول را شی فرض کنند و طوریکه سائل پرسیده ها بطور عمل کنان بر  
 معادله رسند چون معادله حاصل آید بر قواعد آیه کار بند شوند مقصود حاصل آید  
 معادله بردو گونه است میان جنسی و جنسی و میان جنسی و جنین اول یا  
 مفردات و دوم یا مقترنات گویند

### مقترنات

### مفردات

عدد	معا دل	شی	عدد	معا دل	شی	مال
شی	"	مال	شی	"	عدد	مال
عدد	"	مال	مال	"	عدد	شی

مسائل مفردات اول که عدد و شی باشد بر عدد شی عدد را  
 قسمت کنند که مجهول بر آید دوم شی و مال عدد شای بر عدد اول  
 تقسیم کنند سوم عدد بر عدد اموال قسمت کرده حذر خارج بگیرند  
 مسائل مقترنات اول عدد رشی و مال عدد مال را یک باشد که

یک بگیرد اگر کم یا زیاد باشد تا هم یک بگیرند (و این را تکمیل ورد گویند)  
 پس هر قدر که در مال زیادتی در کمی کرده باشند همان قدر در عدد و اشیای هم کنند بدین  
 طور که هر یک را از عدد اشیای بر عدد مال قسمت کن که خارج بر همان نسبت برآید  
 (و این را تحویل نامند) پس نصف عدد اشیای را که بعد تحویل حاصل شده مجزئ  
 بگیرند و بر آن عدد بقیه ایند که یکی از هر دو معادل باشد و مجموع را جذر بگیرند و نصف عدد

اشیا را از آن جذر کم کنند باقی جواب خواهد ماند **دوم**

شیء عدد  $\times$  مال

بعد تکمیل یابد مذکوره بالا عدد را از مربع نصف عدد اشیای کم کنند جذر  
 باقی را بر نصف عدد اشیای بقیه ایند یا از نصف کم کنند

### سوم

مال  $\div$  عدد  $\times$  شیء

بعد تکمیل یابد مجزئ و نصف عدد اشیای بر عدد بقیه ایند و آن را جذر بگیرند و جذر را  
 بر نصف عدد اشیای افزون کنند مطلوب حاصل آید بدانکه عمر خیام و شرف الدین  
 مسعود و غیره علاوه این شش قاعده دیگر حدیث قواعد نگاه داشته اند و اهل مزنگ  
 درین علم کتب بسوط نوشته اند الا بقدر حاجت درین مختصر کافی است

## تیسیم علم‌میت

که از آن در ریاضت شود حقایق اجرام فلکی یعنی اشکال ثوابت و دوره سیارات  
 و اختلاف موسم و کیفیت ممالک و آن منقسم بر دو نظام

## اول نظام بطلیموسی

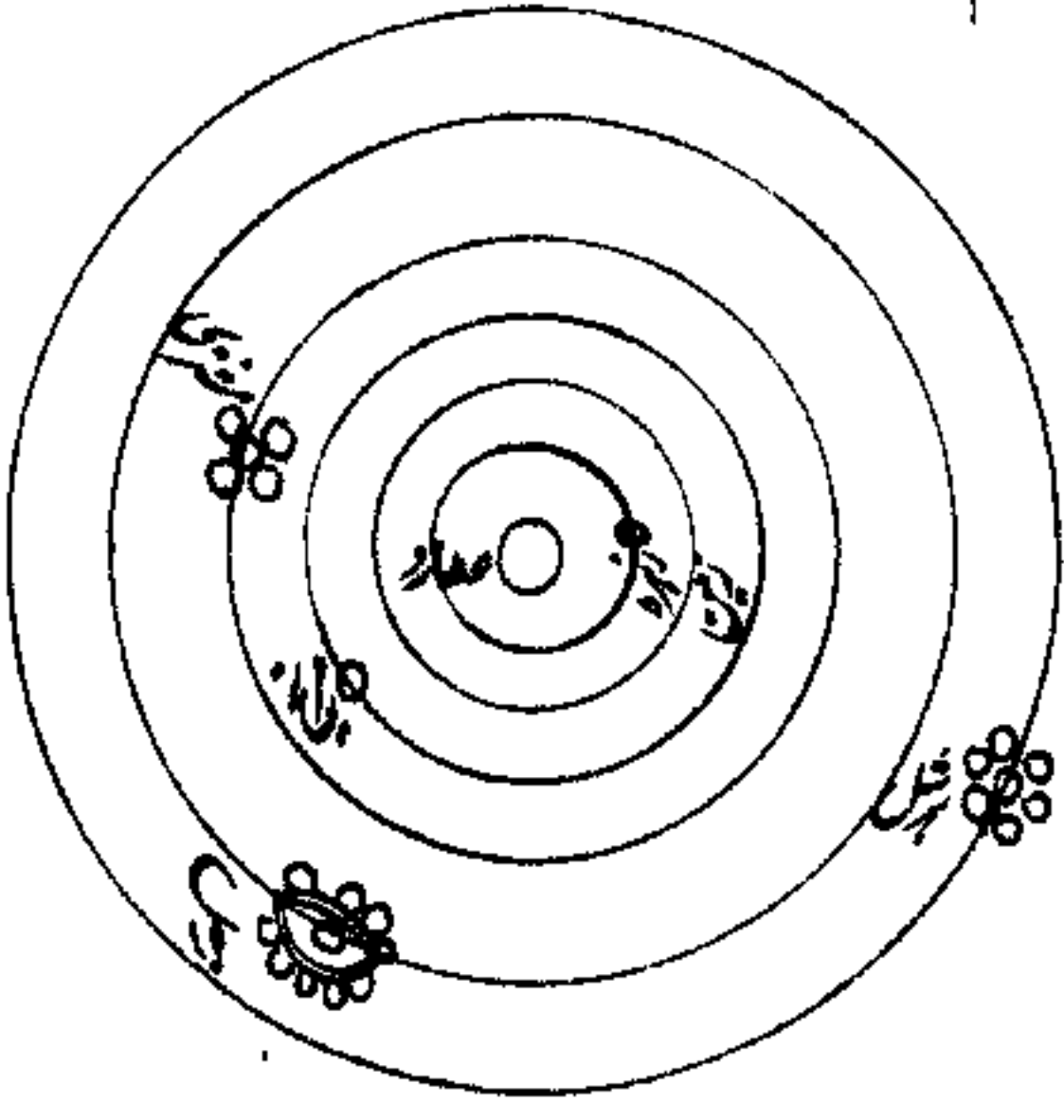
محدود یعنی زمین مرکز و نه فلک و بطلیموس در گردش اول فلک اعظم که محدود  
 جهات است و در یک شبانه روز تقریباً دوره تمام کند از مشرق بمغرب و چون  
 حرکتش با اول نظر محسوس خود حرکت اول خوانند دوم فلک ثابت که جمیع کواکب  
 ثابته در تحت آن مرکز اند و آن حرکت میکند از مغرب بمشرق ذوره بقول قدما  
 درسی و شش هزار سال تمام کند سیم فلک زحل و آن دوره نواح  
 درسی و شش سال تمام کند چهارم فلک مشتری و آن دوره  
 حوالی دوازده سال تمام کند پنجم مریخ دوره قریب سجد ماه ششم  
 فلک شمس دوره یک سال هفتم فلک زهره دوره در حوالی یک سال  
 هشتم عطارد دوره هفت ماه و چون ستقیم بود نه ماه نهم  
 فلک قمر و آن دوره حوالی تخمیناً بت هفت روز است که بعض گویند  
 که حرکات جمیع سیاره بلا برست مگر بسبب طول و قصر سافت اطلاق در  
 حرکات آنها سرعت و بطور یافته میشود بعض قابل اند که حرکات اطلاق  
 جداگانه و بسبب گردش و حرکات اطلاق گردش سببه سیاره لیکن صحیح

## قول اول است دوم نظام ماخوذ و قیاسی

که اقطاب مرکز است و گردش سببه سیاره دایره ان و کره زمین را نیز جمله سببه سیاره  
 قرار داده چنانچه بیان نظام اول چیزی در فلکیات نوشته خواهد شد و در تقاضای  
 نظام دوم که همت رسان فرنگ از آلات دور بین و کپاس و غیره صحت داده و در سیاه  
 و مقدار بخت و اجرام ثابت مفصل نگاشته اند جزوی از ان بقلم من آی

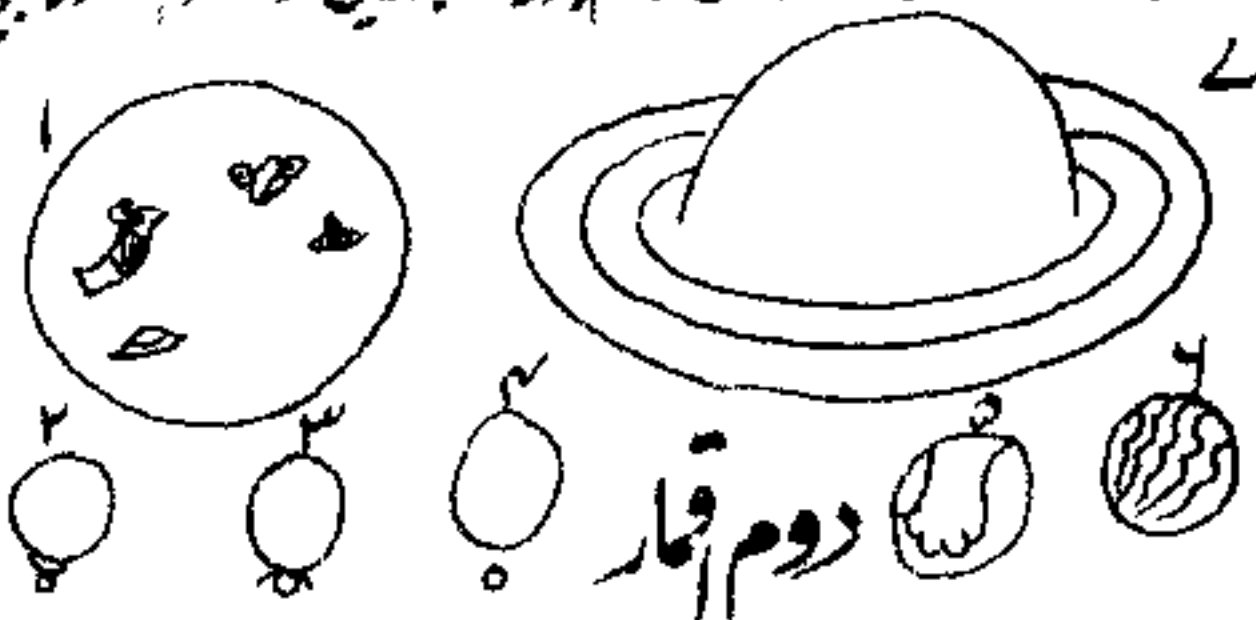
ز میان کواکب بدانکه ستاره بر چهار قسم اند اول سیارات  
 دوم اقمار سوم نوابت چهارم دم دار اول سیارات خورشید  
 مرکز است در محیط خود گردش میکند و سبب مرکز کشش جلد کواکب  
 و باعث معالقی کواکب کشش آفتاب کشش قوتیست که در تمامی اجسام یافت میشود حسب  
 جنسیت و مقدار آن چنانچه کلونخی و سنگی و هر چیزی را که بالا نمکنم باز  
 بر زمین می آید این کشش زمین است که میکشد و همین سبب است که سیارات گردش کرده  
 مذکور یعنی کشش آفتاب نمی گذارد و آن سبب اجسامت در خلا تقیم نمی ماند چون از یک جانب  
 کششی در جسم روان بپدید آید حرکت آن جسم مانند دایره خواهد شد بر مثال آن کششی  
 که سن بسته گردش دایره شود پس اول دایره دوره عطارد و دوم زهره سوم

چهارم مریخ پنجم شش ششم زحل هفتم بر شکل بدین شکل



نمبر	نام ستاره	تعداد قطر بحساب میل	تعداد دور از خورشید	تعداد دور ایام	کیفیت
۱	شمس	۲۰۰۶۱	۰	۰	مرکز است بر خلاف اهل زمان و سید
۲	عطارد	۳۱۰۰	۲۶۰۰۰۰۰	۸۸	سبب نزدیکی خورشید و ششم و هفتم از خورشید در نظر است
۳	زهره	۷۵۰۰	۶۸۰۰۰۰۰	۲۲۲	بشرح صدر
۴	زمین	۷۹۷۰	۹۵۰۰۰۰۰	۳۶۵	۴۹۵۱ درجه حاصل از زمین کمتر است و گرد زمین گردش میکند و سبب شش همراه زمین نیز گردش دارد و آبادی چون زمین است
۵	مریخ	۵۳۵۰	۱۷۵۰۰۰۰۰	۶۸۶	ماه ندارد و تیرگی جو آن منسوخ که از آتش است آرزو باشد که گان این از اجزای باشد که موقوف است
۶	مشتری	۹۴۱۰	۷۹۰۰۰۰۰	۱۲۲۳۲	۴ قمر است و اینرا کسوف خسوف هم میشود و بنظر می آید که اندازه آن چهارمائی کنند
۷	زحل	۷۷۹۵۰	۹۰۸۰۰۰۰۰	۱۰۷۵۹۹	حلقه است در جوف خالی که سبب دوری بیشتر در یافت شده که چسبیت
۸	مشکل	۳۵۱۰۰	۱۰۰۰۰۰۰	۳۱۸۲۵	بلا چه سیاره گردش میکند و این سیاره را اهل هند بقمار میخوانند و درده گردش مشکل حد این ستاره را مشهور ساخته اند و مشکل نام تعداد کرده شده

صورت سبعة سیاره از شکل بقید نام هر یک که بعد ازین نوشته شده بخوبیند



دوم یکی بجهه اند که گردش سیارات گردش میکنند و روشنی میدهند اول زمین را یک قمر معروف دوره ۲۹۵۵ است دوم شتری چهار قمر اول را دوره یک یوم است

دوم راسته یوم ۱۳ ساعت سیوم را ۱۷ یوم ۲۹ ساعت چهارم را شانزده  
 یوم پنج دقیقه سیوم زحل ساعت قمر اول دوره یک یوم ۲۰  
 ساعت ۲۸ دقیقه دوم را دو یوم ۱۷ ساعت سیوم با سلوم ۱۲ ساعت  
 چهارم را چهار یوم ۱۲ ساعت ۲۵ دقیقه پنجم را ۱۵ یوم ۱۵ ساعت ۲۵  
 دقیقه ششم را ۱۹ یوم هفتم را بست یوم  
 چهارم بر شل را شش قمر اول جاجم دوم سیدس سیوم سیرر چهارم  
 وسطا پنجم چون ششم پالس در تعداد دوره اکثر دقیقه بار افزو گذشت کرده

سیوم ثوابت

مفت

بدانکه چهل هشت شکل از یکبار بست دو کوکب مرتب است از ان بست کبیر و شمال است  
 طرف جنوب بعد دوازده شکل منطقه البروج در میان شمال شمالی

اول در بهر شمال صورت خرس نام نبات انغش از

۱ کوکب

۲ کوکب

۳ کوکب

۴ کوکب

۵ کوکب

۶ کوکب

۷ کوکب

۸ کوکب

۹ کوکب

۱۰ کوکب

صورت خرس کلان

صورت رود پایچ دریچ

صورت سرو ایستاده

صورت مرد

صورت کاسه

صورت مرد

صورت برابط

صورت مرغ

دوم دب اکبر

سیوم تبین

چهارم فقاوس

پنجم عوا

ششم فکه

هفتم جانی

هشتم شایق

نهم دجاجه



کواکب	۱۳	صورت زن بکرسی نشسته	دوم ذات الکرسی
کواکب	۲۶	صورت مرد سرخول بدست	پازدهم برشاوش
کواکب	۴	صورت فرتاز یانه بدست	دوازدهم مسکافغان
کواکب	۲۳	صورت مرد استاده	سیزدهم حوا
کواکب	۱۸	صورت مار	چهاردهم جنبه الحوا
کواکب	۵	صورت تیر	پازدهم سهم
کواکب	۹	صورت کرکس	شانزدهم ققارب
کواکب	۱۰	صورت حیوان بحری	سدهم الدفین
کواکب	۲	صورت مقدم فرس	چهاردهم قطعه الفرس
کواکب	۳	صورت اسپ	نوزدهم فرس اعظم
کواکب	۲	صورت زن پانزنجیر	بسم مرات اسلسه
کواکب	۲	صورت مثلثه مساو الساقین	بیت یکم مثلثه
<b>بیان شکل کمال سمیت حیوان</b>			
کواکب	۲	صورت حیوان بحر طرف قطب جنوبی	اول قطیس
کواکب	۸	صورت نموشمشیر بدست بکرسی نشسته	دوم جبار
کواکب	۳۴	صورت چوبی	سیوم نهر
کواکب	۱۲	صورت خرگوش	چهارم ارنب
کواکب	۱۸	صورت سگ دوند	نهم کلب المدبر
کواکب	۲۰	صورت سگ هیئاده	شدهم کلب الصبر

علمیت	ذ	کوکب
پنجم سفینه	صورت کشتی	۲۵ کوکب
ششم شجاع	صورت مار بزرگ	۱۵ کوکب
هفتم کاس	صورت پایله	۴ کوکب
دوم خراب	شکل کلاغ	۴ کوکب
یازدهم قطورس	صورت مرد واسپ	۲۴ کوکب
قدازدهم ذی بقل	صورت جوان درنده	۱۹ کوکب
سیزدهم مجره	صورت آتش دان	۴ کوکب
چهاردهم کلین جونی	صورت صنوبر	۱۳ کوکب
پانزدهم سکه	صورت حوت جونی	۱۱ کوکب

### در بیان صورت منطقه البروج

تازدهم حمل باپی بجانب مغرب در وسط پشت گویا پشت سینا در ۱۳	کوکب
پنجم ثور	سر جانب شرق و موخر طرف مغرب ۳۲ کوکب
هجدهم جوزا	صورت دو طفل توامان ۱۸ کوکب
نوزدهم سرطان	بینی خنک مقدم طرف شرق و موخر طرف مغرب ۹ کوکب
سوم اسد	طرف مغرب پشت جانب شمال ۲۴ کوکب
پشت یکم سنبله	شکل زنجیر آهن فروخته و دست چپ بر بلونها و دست راست
	نوشه انگور ۳۹ کوکب
پشت دوم میزان	کفان جانب مغرب عمود جانب شرق شکل ترازو ۱۸ کوکب
پشت سوم عقرب	سرش جانب مغرب و دم طرف شرق مائل به

بجنوب

۲۱ کوکب

بست چهارم قوس صورت جدین موخر آواز کردن صورت پایه و مقدم صورت

۳۲ کوکب

مرد که دستار بر سر و تیری بجان میدارد

بست پنجم جدی نیمه مقدم شکل بزکوهی و نیمه موخر بصورت موخر ماهی سرودت

۲۸ کوکب

جانب مغرب و پشت جانب شمال

بست ششم دلو مردیت استیاده سرا و جانب شمال با و جانب جنوب در دست

۲۲ کوکب

کوزه که آب ازان میریزد و ریپای میرود

بست هفتم ثور دو ماهی یکی را بر طرف مغرب دوم جانب شرق و دومی را

۳۴ کوکب

سر شمال و دوم بجنوب

در بیان نوزده شکل که علاوه ازین المیزنگ تحقیقات کرده اند

۲ کوکب	دوم نقش یا غنقا	۲ کوکب	اول حمام التوح
۳ کوکب	چهارم غنوق	۲ کوکب	سوم طادوس
۴ کوکب	ششم صلیب	۳ کوکب	پنجم سلت
۲ کوکب	هفتم زباب	۴ کوکب	هفتم تشیک
۴ کوکب	دوم شترکاو	۲ کوکب	نهم الفرجار
۵ کوکب	ده از دم اسد	۴ کوکب	یازدهم تنگ
۳ کوکب	چهاردهم شعر الراسر	۵ کوکب	سیزدهم کرس
۵ کوکب	شانزدهم کمر گدان	۶ کوکب	پانزدهم صطراب
۳ کوکب	بیست و یکم تعلب	۳ کوکب	بیست و یکم ویاں شمالیه

نوزدهم است **هکواکب** چهارم ستاره دم دارد  
 و آن نوع کوکب است که هنوز مقدار سلامت و تعداد دوریش دریافت نشده مگر  
 متقدمین ظهور آنرا سبب داده بخار که از کثرت حرارت مشتعل گردد و بدور فلک دورزند  
 نگاشته اند و آن بر پشت نوع پیدا شود اول نیازک که شباهت خط مستقیم  
 یا منحنی باشد دوم ذوزنب مانند کوکب مدار سیوم ذوزنابه مانند  
 سگسودراز چهارم لیمانی مثال چهره بارش پنجم سروش ششم  
 گلاب هفتم عطیط ششم غم برشکال اسماء خود +  
 والله اعلم بالصواب فقط

## دوم علم طب

آن مختصر است بر چهار رکن اول شناخت مرض که تشخیص عبارت از آن است  
 دوم تجویز که موافق مزاج و موسم و سن مریض علاج کند  
 سیوم ترکیب یعنی اجزای ادویات را متوجه بازاله مرض نماید  
 چهارم شناخت خواص مفردات و تجزیه از نفع و ضرر آن +

### اول بیان تشخیص

آن بر چهار دلیل ممکن بود اول نبض دوم قاروره سیوم بشره چهارم حال

### در بیان نبض

نبض نهم است اول طویل از کثرت حرارت دوم قصیر از قلت حرارت سیوم  
 معتدل میان برود چهارم عریض از کثرت رطوبت پنجم ضیق از قلت

رطوبت ششم معتدل میان هر دو هضم شایسته که ارتفاع آن بیشتر بود سبب آن شدت حرارت ششم استخفاف نفل ارتفاع سبب آن خلل حرارت هضم معتدل میان هر دو چون مرکب شد از اینها بقدر کمی و زیادتی خواص مشترک طبایع می توان دانست و صلابت بفرس دل کثرت یوست و لینت کثرت رطوبت و معتدل دلیل اعتدال مزاج

### در بیان نبضی که علامات ناقص بود و نه قسم

اول فشاری دوم <sup>بسیار</sup> سوم <sup>بسیار</sup> مطرقی چهارم <sup>بسیار</sup> ذنب الفار پنجم <sup>بسیار</sup> کتوی ششم <sup>بسیار</sup> بوی هشتم <sup>بسیار</sup> تپلی نهم <sup>بسیار</sup> برقی از سعی هر یک در یافت شود

### بطریق سندی

طبایر سندی چنین گفته اند که ننگت بر نبض مریض نهند اگر در زیر ننگت اول جبهه غلیبه صغراست و رفتار آن چون رفتار غوک و زجاج و کلنگ و اگر در زیر ننگت در میان جبهه غلیبه و غلظت و رفتار آن چون رفتار طائوس و کبوتر و اگر در زیر ننگت عقب جبهه غلیبه باد است و رفتار آن چون زوجه و مار اگر تیز جبهه کرسنگی غالب اگر جبهه عارضه تپ اگر گرم جبهه غلیبه خون اگر سرد جبهه استه گران شکم اگر سستی جبهه سستی کم گردد و صحت ممکن نبود

### دوم قارون

وقت جبهه کپری شب باقیانده قاروره مریض را در شیشه کند و رنگش بیند اگر بسیار گرم و سرخ است حرارت صفرا و اگر کبود و بعد از آن زرد است بیماری غلیبه باد و اگر سرد و غلیظ و جریب و سفید است غلیبه بلغم اگر زرد و جریب است غلیبه صفرا و بلغم اگر سفید و کبود است غلیبه باد و بلغم اگر سفید است از سردی و اگر سرد و غلیظ است عارضه از خون و بلغم اگر رنگ چون ترنج است صحت تمام و اگر پاه و سرخ و سفید و زرد در خشته است علامات مرگ سیوم بشده

برین وجه که خون رنگ سرخ ذایقه شیرین دارد خاصیت آن حرارت و صفرا زرد تلخ  
 خاصیت بیوست بلغم ترش و سفید خاصیت برودت سودا سیاه و شور خاصیت رطوبت  
 پس این علامات از چهره چشم در لون و بدن از زبان و ذایقه مرض معلوم کرده بپشان مرقوم  
 بالا غلبه خلطی از خلط دریا بدینشلا

### اگر غلبه خون است

تقل بدن و سرخی چشم بی علت و سرخی رنگ دروی و ظهور شور و کورت حواس و خلوات دهن  
 و دیدن چیزهای سرخ و آتش در خواب  
 ضعف لون بدن و چشم و تلخی دهن و خشونت زبان و خشکی دهن و خیزن و شدت تشنگی  
 و ضعف خواهر طعام و صدوت غشایان دیدن آتش در خواب و چیزهای زرد بسیار

### و اگر غلبه بلغم است

رنگ سفید و بسیار آبی از دهن و قلت تشنگی و ضعف بطن و بسیار خواب و بلاوت دهن و  
 دریا و چشمها در خواب  
 خشکی بدن و کمودی لون و سیاهی خون و غلاطت آن و زیادتی مکر و شتهای کاذب

### چهارم حال

و لذت معده و دیدن چیزهای نهب در خواب  
 یعنی بر چه حالت کمی بیشی در خفتن خوردن و نوشیدن و میل خاطر و غیره گذرد سبب  
 آن دریا بد و عدا می که مرض خورده و بسبب آن ترقی یا تنزل خلطی بظهور آمده باشد  
 معلوم نماید و بعد از آن از تقوا و عادت چیز ادا و آیات کمی آن خلط را که باعث مرض  
 شده کمتر و زیادتی خلط موجب فساد را از زیاده ترک کرده اند بر پیر لازم دانسته غذا موافق  
 مزاج هر مرض دهد رکن دوم در بیان تشخیص بعد دریافت شود که طایفه

مرض از باعث کمی و زیادتی فلان جلد پدید آید پس مقام مرض در یافته یعنی  
 از دلغ است یا از جگر یا از دل موافق موسم و سن مزاج مریض بمعالجه  
 پردازد و علاج بر چند نوع است \*

### در بیان تجویز علاج

اکل	شرب	دفع	فصد	حمامت	مرهم
خوردن <sup>۱</sup>	نوشیدن <sup>۲</sup>	سوزن <sup>۳</sup>	خون بر آمدن <sup>۴</sup>	زخم کردن <sup>۵</sup>	بر زخم نهادن <sup>۶</sup>
نخلخه	شوم	سیوط	تفویض	سنون	قطور
بغیر قیق در شیشه نهادن بومیدن <sup>۷</sup>	بوسیدن <sup>۸</sup>	تر بوسیدن <sup>۹</sup>	نخک بوسیدن <sup>۱۰</sup>	بر دندان مالیدن <sup>۱۱</sup>	در گوش ریختن <sup>۱۲</sup>
لطول	سکوب	انگیاب	کلا	تدرین	بخور
بفاصله آب انداختن <sup>۱۳</sup>	بفاصله آب انداختن <sup>۱۴</sup>	نخاک گرفتن <sup>۱۵</sup>	جیزی گرم بر وضو نهادن <sup>۱۶</sup>	وضع مالیدن <sup>۱۷</sup>	دخان ریختن <sup>۱۸</sup>
کحل	طلا	ضاد	حکته	سافه	حمل آئین
سرمد <sup>۱۹</sup>	بپ کردن <sup>۲۰</sup>	دخستن <sup>۲۱</sup>	در کوبیدن <sup>۲۲</sup>	ادویه انداختن <sup>۲۳</sup>	اندوختن <sup>۲۴</sup>

پاشویه<sup>۲۵</sup> پس نهجیکه مناسب داند علاج کند بیان علامات به  
 اگر زبان خشک بیاه و خار دار باشد یا چشم مریض سیاه و جلد و کم بین بود و یا سرخ  
 و آب جاری و بی ناک بود و یک چشم بند شود و کف پا و پره گوش سفید گردد و ناخن  
 دندان سیاه شده باشد و خواب نیاید و سخن ثابت از زبان نکشاید و نفس سست  
 و کوتاه باشد در جو اس ظاهری و باطنی تصور سید آید علامات بدست از معالجه دست باز کند  
 رکن شوم در بیان ترکیب جمع ادویه چهار خواص داند گرم خشک یا گرم تر و سرد  
 یا سرد تر و در هر چهار درجه مدار در هر اکثرا کثیر یک نفر دوز غنا صراست و نیم حلقه است

اولن بلغم خواص سرد تر از آب و برودت در طوبت لازم است آب دوم صفر گرم خشک  
از آتش حرارت و پوست لازم آن سیوم خون گرم تر از باد حرارت و رطوبت  
لازم هوا چمدم سودا سرد خشک از خاک و برودت و پوست لازم آن پس شکر  
با هوا در گرمی شریک است و خاک با آتش در خشکی شریک و هوا با آب در تری  
شریک و آب با خاک در سردی شریک است لهذا طبیعت را باید که اگر خلط  
از اخلاط در افراط است با صداد آن درازا له شود و اگر تفریط است  
معاوتت مشارکت خواص و درجات مفردات معتدل کند و افعال  
ادویه بر چند قسم است مثلاً از میردات کاستی و از مستحقا فلفل و از  
مخففات نوسادر و رصاص و از ملیتات بهدانه و اسپغول و از منفجات صبر  
و از منقحات زعفران و از مخدرات افیون از مرطبات انکور و خریره و از  
معدلات صندل و عود از جریات مروارید و مرجان بدین قیاس افعال  
و خواص فهمیده مزاج را موافق گردانند که چهارم بسیار بعضی امراض و جریات  
مخبر به چون خواص و ایات از دیدن کتب مفردات و نیز از تجربیات و استعمال بسیار  
در یافتن میتوان شد شرح اشربطی الت نسخه دهنه در نیکام چند ادویه مفرده  
و نیز خید نسخه مرکب معامراض بطریق یونانی و هندی که کثیر القواید و سهل ترکیب  
است انتخاب کرده نگاشته میشود +

### ادویات مفرده سهلات صفر

صبر قوطری نشتین خربق سمونیا تخم خنظل قنار الحار امراسا  
پلینا مارا الزمه خارشیر بنفشه شیرش مارا المهرن الوخارایا پراوشان



بقیه ادویه مفرده سهلات ضمیر افروانی گلرنگ بدقطنونا آب خیار شامی  
 ادویات مفرده سهلات بلغم صبر قطری غاریقون خیارشیر اقیقون  
 بلبلکابی میساید ققاج حاشا سنا اسقل ارزق شحم خطل تبرید سورنجان  
 شق قطنیا جوشیر ادویات مفرده سهلات سودا اقیقون ققاج حاشا لاورد  
 شحم خطل بقایج اسطوخودوس کشت بلبلکابی غافث فلفل بیض قوت قرطم  
 سنا ادویه مقوی عضاد رسیه ادویه مقوی مایع گاوزبان گل گاوزبان  
 لکه مقشر برآشتم خود قاری کبد ابریشم مقص سرطان محرق بحری یا قوت ربانی تخم بادرنجبویه  
 خود سندی جدوار زرنباد بلبلکابی زرشک آب سیب مرجان مقوی باصره عمل  
 شقاق اسطوخودوس جدید تر برآراض مانعی صندل زرد خمر انگوی  
 خس تخم کاهو حشاش ادویه مقوی قلت یعنی دل مروراید کبریا بوجوه  
 کبد ابریشم مقص اسان الثور یعنی گاوزبان یا قوت زرشک بادرنجبویه همبیره  
 خود سندی حجارینی مغسول لاورد زعفران قاقه کباب اول معده زرنباد درونج رسول  
 تخم کاسنی ترنجبین گلرنگ شک سنبل الطیب طباشیر معده صندل  
 معده یا قوت نازشک درونج معده سپرز بلبلکابی فوکل پوست بیرون بسته  
 معده کشیز خشک گل گاوزبان عرق بیدرشک آب سیب زرد عقیق امینی نیلوفر  
 سل فیروزه معده کبابه آب امرد مغز معده و باضماد و مقوی کبد یعنی  
 گاوزبان تخم زرشک تخم بادرنجبویه خود سندی مقص صندل معده و مغز سلخه معده مقوی  
 عضاد و مخرج جنین اسیل مقوی باضماد جدوار درونج بلبلکابی گل ارمنی معده گل گاوزبان  
 جوز بوماسه شکوالم معده آب سیب مرجان پوست ترنج معده روپنر یعنی مقوی قوت

قوت مجاذبه انار شیرین سبیل الطیبین نم معده و اچینی مع قوت باه خشک مع قوت باه

غز انگوری مع باضمه

### در خواص عسل

ارد و ایچ گرم در دوم خشک و ایل بر طوبت و دفع فواق در بول و حیض ملین طبع

بمخف بینی سده نفاخ مصلحتی بخسبیل و کشنیز و انگوزه آر هر چه گرم و خشک در دوم

گونی خشک در سیوم و نزد بعضی سرد است در فعال قریب بعد از قایض مصلح روغن گاو

نفاخ دیر نسیم و چون او را یک جوش داده آب و دور کرده در آب یگر اندازند و بپزند رفع

یبوست میکند بیسج در دوم خشک حرارت و برودت معتدل و معده المزاج حرار

و در باره المزاج برودت احداث میکند مخصوص اصحاب است حکما و نهند تنفق اند بر اینکه او باعث

طول عمر و صحت بدست و در حدیث هم آمده قایض طلیل غذا و با شیر و شکر مسمن بدن و

مولدنی و با دوع تازه مسکن حرارت در آخر اول سرد و خشک طلیل غذا

با قوت حالیه و قایضه و مخفف راجع و مسکن علیان خون و ضمرا و تشنگی و مورث لانغی

مصلحتش در عنهایم آرد و بوداده او که سولق یعنی ستونارند با شکر بهترین اغذیه

اطفال است و غیره جو که کشک اشعیر ناسند سرد و ایل به خشکی کشدم در اول گرم

در یبوست و در طوبت معتدل بهترین غذای صحیح اکثر غذا مسمن بدن مولد خون صالح

مضر صاحبان سده خام او مولد گرم مصلح سکه کاشش غلغ موند است سرد اول با ایل یبوست

مولد خلط صالح مسکن حرارت و التهاب مضر اقوی عصمت بهترین اغذیه صاحبان بها عارک

نافع سرفه و در سرد وضعف با مضر باه مصلح با دام و در بر دین مصلحی و غیر مفسر یا لیرا

و غیر معتدل در طوبت و یبوست مو طبه گرم و خشک قایض نفاخ مولد گرم شکم طلیل غذا و

ایخ آن سکر قریب است مسور معتدل گرمی و سرد و خشک در دوم مظهر بصر

قابض مصلح با دیان مصلح محرق خون مولد قوی مصلح روغن جالیزه نسبت به دشمن است  
 شود در دوم گرم در اول خشک و سبز در اول تر منقح شده جای در بول و حفر  
 و زیاده کننده تیردستی مقوی شش من بدن مقوی حرارت غریز و مولد خون صالح  
 و خوردن آب بعد تناول آن مضر مولد ریح مصلح جوارش کون با گلشنه در محرومین بکنجینز  
**خواص بقول و غیره آروی** سرد مقوی با غلط منی مولد ریح مضر حنجره  
 مصلح ترشی و قفاش اسم عربی گرم است آلو گرم و خشک در دوم بعضی با قابض و بعضی  
 ملین مضر معده مصلح ترشی و تیزی با و نجان گرم و خشک در دوم گویند خشک در سوم  
 نفع سرد که از غیر او هم سرد و خود بنفشه سرد موت بوایر مضر سرد چشم مولد سودا مصلح روغن  
 و شیر با قلا سرد در اول و خشک در دوم و بقول بعضی معتدل مخفف قابض مقوی با مکن  
 سعال مولد نفخ و خارش مصلح مقتر کردن و بر روغن بریان کردن و فلفل مضر و باغ مصلح باقی  
**بهندگی** سرد مولد ریح و بلغم در بول مولد منی و باه **یا لک** در اول سرد در  
 ملین طبع با قوت جالیه رادع ریح لهضم کم نفع تر از سایر بقول و نافع امراض سینه  
 و التهاب تشنگی و حمیات حاره مضر برودین مصلح دار چینی و فلفل و بشور با لیمو بهتر  
 پیاز گرم در درجه سوم و خشک در دوم و بقول بعضی گرم در اول سوم و خشک  
 در آخر آن و بقول بعضی گرم و خشک در چهارم کربا مقوی خام او او از سوسو مفع در بول و  
 حیض مقوی باه متقی سینا از اخلاط لزجه بوسیدنش دافع ضرباد سموم و هوا و بائی  
 مضر محرومین موت نسیان و قی مصلح آب انار و کاسنی تراب گرم در سوم  
 و خشک در دوم گویند گرم در اول در بول مخرج ریح نافع سعال و کثرت او  
 موت بعضی اخلاط مضر حلق و سرد دندان مصلح عمل \*

تورمی دارد و قسم سرد و تر ملین دافع مرارت و صفرا و مناسب امراض جریاب

و به نسبت کدو سرد است

چولانی گرم دافع تبین اشتها باضم دافع پرمیو  
چوکا سرد و خشک در اول قالیق است

خرفه که کلفه زبان زد عوام است سرد و تر در سیوم و گویند در دروم مکن جرت  
صفرا و خون دافع صداء حار مضر برودین اکثر او مورت تاریکی چشم مصلح

رمانا و سرد و تر در بعضی سمن بدن مقوی باه مولدنی نافع صفرا و حرارت  
سوا گرم در دروم و خشک در اول و بقول بعضی گرم و خشک در دروم محلل منفع مدر

بول و حیض قاطع منی مضر محرورین مصلح آب لیمون +

سیم تخم او سرد است و قالیق و نفاخ مقوی معده نافع صفراوی مزاج

سهبه گرم و خشک در سیوم نافع امراض عین شهبی طعام

شلیک گرم در دروم و تر در اول کثیر الغذا مقوی باه در بول مقوی با صره منفیت

حصاة طلیح طبع نافع سعال نفاخ در بعضی مصلح شربت با و اچار شلیک شهبی است

نادریج و بلغم و آماس اعضا و امراض سپرز نافع در و شکم و اوجاع کفواصل قسم

سرخ اولین و اچار گل او نهایت مضر صین +

کدو سرد و تر در سیوم و گویند در دروم ملین نافع در بول و عرق مکنز

عطش قلیل غذا مفید معده مصلح ادویه حاره

### گوبی

سرد و خشک قالیق و مقوی دافع صفرا و خون و سرفه و دامیل و بشور

م

ت

ج

طبعی گرم جز دوم خشک اول ملین اورام صلب در حین مقوی ریه سفید بر سر  
 در پوستی سینه از بلغم مقوی باه دفع ریح محلل قوی مصلح روغن گاو مرکبات  
**الوشداروی** بود و تقویت قلب کند و معده و دماغ را قوت دهد اطریفل کبیر  
 بود سیرانافع بود و لون نیکو گرداند باه زیاد کند معده و معا و مثانه را قوت دهد اطریفل صغیر  
 استرهای معده و بود سیرانافع بود و بوی دهن خوش کند **طریفل کثیر** معده را قوت دهد  
 و در سرد چشم و گوش را که سبب آن بخار باشد **طریفل سطوخودوس** امراض دماغی را  
 و بالغ صعود نزله بخار و ملین طبع ایاریج **فیقر** اعضا غدار پاک کند و حصول از دماغ فرود آرد  
 و امراض دماغی را ایاریج **جالیئوس** امراض سودا و بلغمی را نافع و سلس البول با باز دارد  
**ایاریج** لونه عازیه صرع و البه لیا و فالج و سکت و عشه و لقه و رانافع **تریاق** الرعب  
 دفع مغزت گزیدن جانوران زهرناک کند و مخرج چنین میت و تسهیل ولادت کند +  
**تریاق مختوم** زهر داده را نافع بود **جوارش** عود با داشکند و خفقان را سرد معده  
 و در قوت دهد و شتهی او بلغم در طوبت را نافع **جوارش** غیر خفقان و سرد معده و بد بصر  
 و اوجاع رحم را نافع سفید پیران **جوارش** مصطکی سردی معده و جگر را نافع **جوارش**  
**جالیئوس** سوس باه دفع برودت مزاج دفع دیوانگی صداع و سعال بلغمی بود سیر و تقریر  
**جوارش کافور** اسهال صغیر باز دارد و تشنگی و حرارت بنشاند **جوارش** کثیر **سهال** بلغم  
 باز دارد و معده را گرم کند **جوارش** طباشیر تب و اسهال صغیر او را نافع **جوارش** خلسا  
 ضعف معده و معا و هضمه را نافع و نافع اسهال **جالیئوس** سرد از حصول خطا بلغمی پاک  
 کند و امراض عین را نافع **جالیئوس** لوجع مفاصل و نفوس و عرق لیسار را نافع **جالیئوس**  
 صداع و در چشم را نافع **جالیئوس** سده و متسقا و امراض کبیر را سرد **جالیئوس**

در معده را نافع و تقوی بصره حشمت صلوات و در چشم را نافع صطیخون منقح سودا  
 و بلغم از بدن حشمت شکره جربان نافع روغن فریون نافع در دمای که از سرد باشد  
 روغن سدر انجیر سهیل نافع روغن ترب در گوش و با گوش نافع روغن  
 کدو سرسام و البجولیا نافع روغن بادام معتدل در حرارت و برودت سکنجبین ساوه  
 دافع صفرا و تپهای حاده و تشنگی و موافق مخوران سکنجبین کیمو معده و جگر راقوت دیرینه  
 و باضم سکنجبین دیناری دافع بقران سفوف طباشیر دل گرم را سودا و سرفه  
 طبع سهال مراری دمای نافع سفوف زرشک شکم بزند سفوف ساق دافع  
 سفوف کندر شتهی و متورم و خوشبوی مرغی مفید بسیار است اما زرشک طباشیر  
 و صفرا دفع کند و معده قوت دهد و شیرین آن تقوی جگر و دافع تشنگی شربت ششماش نفع  
 مثلاً که در پیش سینه و شش نافع شربت سیب و در راقوت دیر و قی را ساکن کند و سهال صفا  
 باز دارد شربت نیلوفر صداع حاره و تپهای صغری و سرفه ذات الحجاب نافع شربت راقوت  
 دیر و معده راقوی که اندوق غشیا نافع شربت کیمون معده راقوت دیر صفرا شکنج دافع قی  
 بخار و تقوی باضم شربت تاج تشنگی نشاند و دافع راقوت دیر و سهال بلغم دارد شربت  
 دینار طبع را نرم کند و جگر و در راقوت دیر و متساو ذات الحجاب نافع شربت زوقار نفع  
 بلغم و سینه و ریه و سینه و نفس نافع شربت بنفشه معنوی الحجاب ذات الریه و سرفه و صداع و  
 چشم نافع شربت عیاب اثر اول و حصیه در سینه سرفه و غلبه خون بلغم نافع شربت کاکول  
 در راقوت دیر نائل خفقان و سودا و مزاج را نافع شربت برور معده و جگر نافع و مفید  
 را سودمند معتدل آن تپهای مزمن بلغم نافع شربت ورد مکر سهیل نفع تپهای  
 جگر نافع و طبع را شیرین و سرفه و خشونت سینه و تپهای مخور نافع و بلغم و سکن

ق

ل  
م

ی

تشنگی و قوی که با بول الدم را نافع لعوق سیستان سرفه و خشونت حلق را  
 نافع معجون خشک شیر سبیل صفرا و بلغم معجون فلاستق نافع امراض بارده مثل  
 مفاصل و تقویت جگر و دماغ مفرح مسیب سرد و دوار و منع بخار مجرب  
 مریمی بلبله معده را قوت دهد و باصمرا قوی گرداند طبع را نرم کند و بواسیر  
 باصره را نافع مریمی رنجبیل گرده و شانه را نافع بود بر اندامهای بلغمی را  
 سود دارد مریماتی سیب معده و دل را نافع مریمی به معده و دل نافع  
 ترش و تقوی معده و قی و غشیان و فواق و درد جگر را نافع یا قوت با  
 خفقان و وسواس و ضعف دل را نافع و بر آفریح روح و تقوی دل سودمند

### فصل دوم در بیان علم منقولات اول اخلاق

موضوع این علم نفس ناطقه است که بسیط باشد در چشم و مبدا آن نور و ظلمت چون که خاک  
 آن لطف و علم بود و نفس نباتی میماند پس دو قوت مخصوص اوست یکی ادراک دوم تحریک  
 و هر دو قوت دو دو شعبه دارد از اول قوت نظر و عملی و از دوم قوت غضبی و شهوی  
 اگر قوت نظری در مطالب کلیمه غضبی تعلق کند صدق و کذب حسن و قبح را دریابد و اگر  
 قوت عملی بافعال خیریه شهوی در فکر متعلق شود و ضحک و بکا بظهور آید و هرگاه یکی  
 این چهار قوت با اعتدال رسیده اربعه فضایل نام گردید

### بیان اربعه فضایل

اول حکمت دوم عدالت سوم عفت چهارم شجاعت و اگر در افراط و تقریط است بهشت نزائیل  
 بیان بهشت نزائیل سفر بل جور اظلام محمود ستره ظهور جبرئیل



## دایره فضایل معه انواع و زوایل



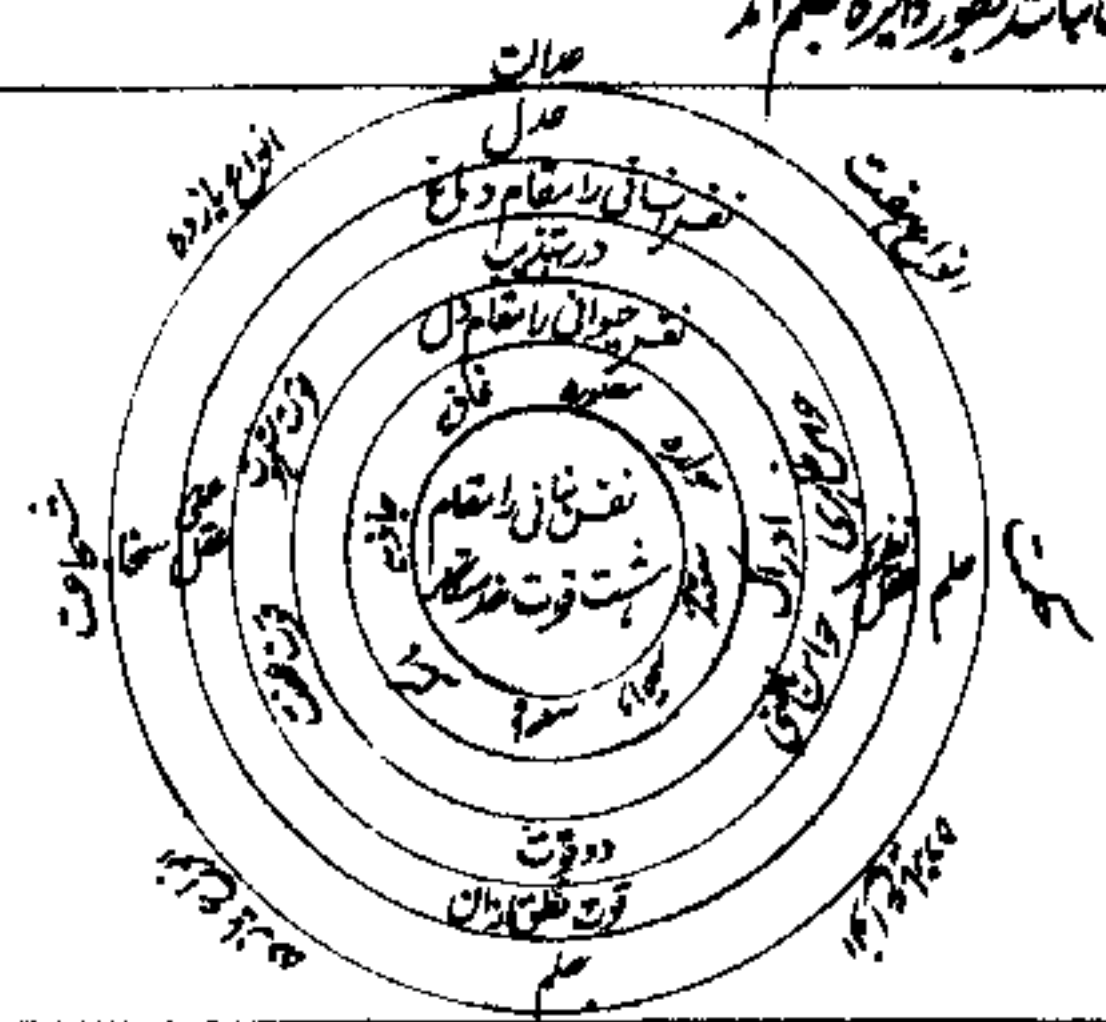
## در بیان انواع فضایل

حالا انواع فضایل بیان کنیم اول حکمت معنی آن بواجب استن است احوال موجودات  
 که چیز نیکه و مسائل بی مقدار یاد کرده بر محل گفته شود و انواع در تحت آن بهفت بود  
 اول و ثانی از کثرت مزاولت مقدمات نتیجه سرعت استنتاج ملکه شود  
 دوم سرعت فهم که نفس با نقالاتی از ملزومات بلوازم ملکه شده باشد  
 سوم صفای ذهن که بسبب استخراج مطلوب بی تشویش حاصل آید  
 چهارم سهولت تعلم که حدیث نفس در نظر سهل مزاحمت بمطلوب فایز گرداند  
 پنجم حسن تعقل که نفس را در بحث و ادراک حد حقیقی ننگ دارد  
 ششم تحفظ که عقولات و همی و فکری و عقلی را بخوبی نگهدارد  
 هفتم تذکر که حصول مطالعه عقولات محصله آسانی در هنگام توجه گردد \*



دوم عدالت که معنی آن برابر کردن است و بعضی مساوات بی اعتبار و حدت صورت زیند  
 چون احدی حق در جمله موجودات معاینه کند بر آئینه وجود او از حدت نزدیک تر بود و معنی  
 عدالت بر آن لازم آید لهذا اصولی مرسوم است در مرتبه عدالت را بر سه فضایل با لاداشته است پس از  
 این تزیین بر سه فضیلت که علم و علم و سخا و تبعیض بود عدالت لازم آید چنانچه ظاهر است که بی عدالت

فضیلت نباشد بطور دایره تقلم آمد



نفس نانی را مقام جگر است هشت قوت از ابتدای غازی تا مصوره خدا نگار او و نفس حیوانی  
 را مقام دل است قوت ادراک و تحریک با اختیار او از قوت ادراک حیوانی و از قوت تحریک  
 قوت دفع و جذب در تهذیب شجاعت و غلبه بر شهوات و نفس نانی را مقام دماغ است قوت  
 نطق از ان قوت نطق مختل نظری و عملی پیدا گردد بی قوت نطق و شهوت و غضب را  
 بعضی نفس ناطقه و نفس سببی گویند و بعضی نفس مطمنه و لوازمه و ماده چون نفس  
 ناطقه با عدالت بود در ذات خود و شوق با کتاب معارف یقینی بود و علم حاصل گردد و اگر  
 حرکت نفس سببی با عدالت باشد و تقیاد نماید نفس عاقل را علم در ظهور آید و اگر نفس